

# رم چشم‌انداز را تدوین می‌کند - شماره یازده

درک کاربرد سه‌گانه نبوت: ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و فرایند آزمون نهایی برای ادونتیسیم  
لاودیسپایی

Jeff Pippenger

2024-08-30

همان‌گونه که ۱۱ اوت ۱۸۴۰ قواعدی را که میلر پذیرفته بود تأیید کرد، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برای کسانی که مایل به دیدن بودند آشکار شد که اصول نبوی‌ای که Future for America پذیرفته بود، همان روش‌شناسی کتاب مقدسی راستین باران آخر بودند، چنان‌که در اشعیا باب بیست‌وهشت بیان شده است. به‌کارگیری خط اصلاح بر خط اصلاح، چنان‌که در تاریخ مقدس بیان شده، نشان داد که ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکرار ۱۱ اوت ۱۸۴۰ بود.

آنان دیدند که چنان‌که فرشته نیرومند مکاشفه باب ۱۰ در سال 1840 فرود آمد، آن فرود آمدن نمونه‌ای از فرود آمدن او در سال 2001 بود. هر دو فرشته همزمان با تحقق یک نبوت درباره اسلام فرود آمدند. سپس جنبش رشد کرد، زیرا مردان و زنان به اثربخشی آن روش پاسخ دادند. رهبری ادونتیسیم روز هفتم لائودکیایی در وقت انتها در سال 1989 نادیده گرفته شد، و اکنون آن کلیسا وارد مرحله آزمون نهایی خود شد، در حالی که خداوند آغاز به برگزیدن جنبش فرشته سوم به‌عنوان سخنگویان روزهای پایانی خود کرد.

یکی از قواعد اصلی که برای ایام آخر داده شده بود، کاربرد سه‌گانه نبوت بود. به‌ویژه در آن زمان، کاربرد سه‌گانه «سه‌وای» به‌روشنی رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را تأیید می‌کرد. وقتی آن حقیقت صادقانه بررسی شد، آنان که در آن هنگام با دل‌هایی جوپای حقیقت به «راه‌های کهن» ارمیا هدایت می‌شدند، در پی حقیقت، تحقق نبوت، و نیز اعتبار قواعد تفسیر نبوی پذیرفته‌شده از سوی جنبش فرشته سوم بودند.

چنین دانسته می‌شد که برداشت درست پیشگامان از تاریخ «وای نخست» در باب نهم کتاب مکاشفه نمایانگر اسلام بود. پیامبر کاذب محمد پادشاه آن تاریخ دانسته می‌شد. در آن تاریخ، اسلام به امپراتوری روم حمله می‌کرد و شیوه نبرد آنان به‌طور مشخص به‌صورت یورش ناگهانی و غافلگیرانه شناخته می‌شد. از این جهت فهمیده می‌شد که همین شیوه نبرد اسلام ریشه واژه‌شناختی واژه «assassin» را فراهم کرده است. در آن تاریخ اسلام به سپاه‌های روم آسیب می‌زد و آن دوره ذیل یک نبوت زمانی صد و پنجاه‌ساله پایان می‌یافت. وقتی آن نبوت زمانی در ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ به پایان رسید، نبوت زمانی و تاریخ «وای دوم» آغاز شد.

این آغازگر پیشگویی زمانی دیگری به مدت سیصد و نود و یک سال و پانزده روز بود که در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ پایان یافت. در آن تاریخ، حاکمی که نماینده کار نبوی اسلام بود «اتمن» بود که در تاریخ وای اول، محمد نمونه او به‌شمار می‌رفت. باب نهم می‌گوید که در تاریخ وای دوم، اسلام سپاهیان روم را خواهد کشت. آنان همچنان همان شیوه جنگ را به کار می‌گرفتند: حمله‌های ناگهانی و غیرمنتظره؛ اما در آن دوره باروت برای نخستین بار اختراع و به‌کار گرفته شد، پس وای دوم نمایانگر شیوه‌ای از جنگ بود که هم حمله ناگهانی یک آدمکش را تداعی می‌کرد و هم مواد منفجره را در بر می‌گرفت.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سومین وای اسلام ناگهان با مواد منفجره به سپاهیان روحانی روم ضربه زد. آن رویداد آغاز چندین خط حقیقت نبوی را رقم زد، اما آشکارا بر پایه دو شاهد پیشین وای اول و وای دوم استوار شده بود. آن رویداد به‌روشنی نشان داد که همان‌گونه که در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، با تحقق نبوت اسلام

وای دوم و فرود آمدن فرشته مکاشفه ده، تاریخ جنبش میلرایتی قدرت یافت، وقتی نبوت اسلام وای سوم فرا رسید، آن تاریخ نشانگر فرود آمدن فرشته مکاشفه هجده بود.

اکنون چنین گفته می‌شود که من اعلام کرده‌ام نیویورک قرار است با موجی جزرومدی روبه‌رو شود؟ من هرگز چنین نگفته‌ام. من گفته‌ام، هنگامی که به ساختمان‌های عظیمی می‌نگریستم که در آنجا طبقه پشت طبقه قد می‌کشند، «چه صحنه‌های هولناکی رخ خواهد داد وقتی خداوند برخیزد تا زمین را سخت بلرزاند! آنگاه سخنان مکاشفه ۱۸:۱-۳ تحقق خواهد یافت.» سراسر فصل هجدهم مکاشفه هشدار است درباره آنچه بر زمین خواهد آمد. اما درباره آنچه بر نیویورک خواهد آمد، نوری خاص ندارم؛ فقط می‌دانم روزی ساختمان‌های عظیم آنجا با زیر و رو کردن قدرت خدا به زیر افکنده خواهند شد. از نوری که به من داده شده، می‌دانم که ویرانی در جهان هست. یک کلام از جانب خداوند، یک لمس از قدرت عظیم او، و این بناهای عظیم فرو خواهند ریخت. صحنه‌هایی رخ خواهد داد که هولناکی آن را نمی‌توانیم تصور کنیم. Review and Herald، ۵ ژوئیه ۱۹۰۶.

جنبش Future for America در آن زمان، برای آنان که می‌خواستند ببینند، به مثابه جنبشی موازی با جنبش میلری دیده شد. اسلام وای سوم از آن نقطه به بعد به عنصری اساسی از پیام بدل شد. الهام به صراحت تعلیم می‌داد که وقتی فرشته مکاشفه فرود آید، باران دیرهنگام خواهد رسید.

باران پسین بر قوم خدا خواهد بارید. فرشته‌ای نیرومند از آسمان فرود خواهد آمد، و سراسر زمین با جلال او روشن خواهد شد. Review and Herald، ۲۱ آوریل ۱۸۹۱.

هنگامی که شیر قبیله یهودا شروع به گشودن فهم گسترده‌تر باران پسین کرد، او قوم خود را به کتاب یوئیل هدایت نمود؛ کتابی که یکی از مراجع اصلی درباره باران پسین است. در آن مقطع، شماری از کسانی که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به جنبش پیوسته بودند، به این نتیجه رسیدند که حشراتی که در کتاب یوئیل تاک خدا را نابود می‌کنند و به بیداری فریاد نیمه‌شب می‌انجامند، نام اسلام هستند. آنها نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند ببینند که آن حشرات ناماد روم بودند.

نور نیرومندی که از شناخت کاربرد سه‌گانه نبوت در باب سه وای پدید آمده بود، پشتوانه منطقی نامقدسی به ادعای آنان افزود که حشرات نمایانگر اسلام بودند. چنان‌که همواره چنین است، به محض آنکه تفسیری شخصی مجال طرح می‌یابد، به قصد حفظ آن مبنای باطل، تحریف کتب مقدس رخ می‌دهد. آنان در تلاش برای تثبیت دیدگاه خود نشان دادند که اصل «نمونه و ضدنمونه» را دریافته‌اند.

در مطالعات الهیاتی و کتاب مقدسی، اصطلاحات «نوع» و «ضدنوع» برای توصیف رابطه‌ای میان دو عنصر به کار می‌روند که در آن، یکی از پیش دیگری را نمایان می‌کند یا سایه‌ای از آن است. این مفهوم اغلب ذیل مقوله‌های گسترده‌تر «سایه» و «حقیقت» قرار می‌گیرد.

یک «نمونه» رویداد، شخص یا نهادی در عهد عتیق است که رویداد، شخص یا نهاد متناظر در عهد جدید را از پیش نمایان می‌کند یا سایه‌وار به آن اشاره دارد. این نقش به منزله پیش‌درآمدی نمادین است. «ضدنمونه» تحقق یا عینیت‌یافتن آن نمونه است؛ همان واقعیتی که نمونه از آن سایه افکنده بود. مفهوم «سایه» و «اصل» با رابطه میان نمونه و ضدنمونه همخوان است. «سایه» نمایانگر (نمونه) است و «اصل» نمایانگر (ضدنمونه).

پس هیچ‌کس شما را در مورد خوراک یا نوشیدنی، یا درباره عید، یا ماه نو، یا سبت‌ها داوری نکند؛ زیرا این‌ها سایه چیزهای آینده‌اند، اما حقیقت از آن مسیح است. کولسیان ۲:۱۶، ۱۷.

زیرا شریعت تنها سایه چیزهای نیکویی است که خواهند آمد، نه خود صورت آن چیزها؛ بنابراین هرگز نمی‌تواند با قربانی‌هایی که سال‌به‌سال پیوسته تقدیم می‌کنند، کسانی را که به آن نزدیک می‌شوند کامل سازد. عبرانیان ۱۰:۱

در مناقشه‌ای که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پیرامون کتاب یوئیل و شناسایی درست رم پاپی، که با چهار حشره نمادپردازی شده و بدین‌سان نابودی تدریجی ادونتیسیم لاودیکیه‌ای را ترسیم می‌کند، درگرفت، کسانی که استدلال می‌کردند آن حشرات اسلام‌اند، نه تنها تأکیدی نامقدس بر کاربست سه‌گانه سه «وای» نهادند، بلکه به نمونه‌هایی نیز استناد کردند که به ضدنمونه رم دلالت داشت و ادعا کردند همان نمونه‌ها در واقع اسلام را شناسایی می‌کنند. با این کار نشان دادند که یا اصل نمونه و ضدنمونه را واقعاً درک نکرده‌اند، یا بر این باور بوده‌اند که تحریف نمونه‌ها وسیله‌ای موجه برای توجیه غایت است.

در مناقشه کنونی درباره روم، بار دیگر شواهدی وجود دارد که کسانی که بر این باور نادرست‌اند که «راهزنان» کتاب دانیال، باب یازدهم، آیه چهاردهم، ایالات متحده است، هم کاربرد سه‌گانه نبوت و هم اصل نمونه و ضدنمونه را به درستی درک نمی‌کنند.

وقتی کسانی که بر این باورند که «راهزنان» همان ایالات متحده‌اند می‌کوشند از موضع خود دفاع کنند، به کاربرد از «کاربست سه‌گانه سه روم» متوسل می‌شوند تا به زعم خود ثابت کنند که روم معاصر، سومین تجلی روم، ایالات متحده است. با این اعتماد که آنان عمداً شهادت دروغ نمی‌دهند و صرفاً ناآگاهی کورکورانه‌ای نسبت به قواعد کاربست سه‌گانه نبوت از خود نشان می‌دهند، آنان یک ویژگی نبوی مربوط به دو روم نخست را به کار می‌گیرند و استدلال می‌کنند که یک ویژگی از تاریخ روم، روم معاصر را مشخص می‌کند.

روم بت‌پرست نخستین سه تحقق نبوی روم است. در باب هشتم دانیال، روم بت‌پرست شاخ کوچک مذكر است. در باب دوم دانیال، روم بت‌پرست هنر کشورداری است. در باب هفتم دانیال، روم بت‌پرست به پادشاهی ده‌گانه تقسیم می‌شود.

نمود دوم روم، روم پاپی است؛ که در باب هشت شاخ کوچک مؤنث است، و در باب دو قدرت کلیسایی است، و در باب هفت همان شاخی است که سخنان کفرآمیز می‌گوید و سه شاخ را برمی‌کند. روم بت‌پرست قدرتی واحد است، اما روم پاپی قدرتی دوگانه است که نمایانگر کلیسای پاپی به‌عنوان حاکم بر دولت‌داری ساختارهای سیاسی پیشین روم بت‌پرست می‌باشد. در سال ۱۷۹۸، قدرت پاپی زخم مرگبار خود را دریافت؛ اما از کلیسا بودن بازنايستاد، بلکه تنها از وحش نبوت کتاب مقدس بودن بازنايستاد، زیرا قدرت مدنی‌ای که پیش‌تر بر آن فرمان می‌راند از وی سلب شد.

روم دوم، روم پاپی است و فقط زمانی به‌عنوان قدرت (وحش) در نبوت کتاب مقدس عمل می‌کرد که توانایی کنترل قدرت دولت را برای اجرای طرح‌های کفرآمیز خود داشت. روم نخست قدرتی یگانه بود، روم دوم قدرتی دوگانه بود و روم سوم قدرتی سه‌گانه است. سه تجلی روم بر همان اصولی اداره می‌شوند که بر هر کاربرد سه‌گانه نبوت حاکم است. از نظر نبوی، سه «وای»، سه «بابل»، سه «روم» و سه «الیاس» وجود دارد. از منظر «نمونه» و «ضدنمونه»، دو تجلی نخست هر یک از کاربردهای سه‌گانه، نمونه‌اند که سایه تحقق سوم را فراهم می‌کنند؛ تحقیقی که ضدنمونه و حقیقت کاربرد سه‌گانه نبوت است.

در مورد روم، ویژگی‌های دو روم نخست نشان می‌دهند که هم روم بت‌پرست و هم روم پاپی عنوان Pontifex Maximus را به فرمانروای خود می‌دادند. بنابراین، عنوان فرمانروای روم مدرن Pontifex Maximus خواهد بود؛ عنوانی که هرگز به هیچ رئیس‌جمهور ایالات متحده نسبت داده نشده است. دو

روم نخست برای تثبیت اقتدار بر تخت در دوره خاص خود در تاریخ، بر سه مانع جغرافیایی غلبه کردند. هیچ مدرکی دال بر این که ایالات متحده تا سال 1798 بر سه مانع جغرافیایی غلبه کرده باشد، وجود ندارد.

دو روم نخست دوره‌ای مشخص داشتند که برای فرمانروایی مطلق آنان تعیین شده بود. در آیه ۲۴ از باب یازدهم دانیال، روم بت‌پرست به‌عنوان حاکم برای یک «زمان»، یعنی سیصد و شصت سال، معرفی می‌شود؛ که چنین نیز بود از نبرد آکتیوم در سال ۳۱ پیش از میلاد تا سال ۳۳۰ میلادی. بارها روم پاپی به‌عنوان حاکم به مدت هزار و دویست و شصت سال پس از برداشته شدن سه شاخ شناسایی می‌شود، از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸. در اشعیا باب بیست و سوم، ایالات متحده به‌عنوان حاکم به مدت هفتاد سال نمادین، «چون ایام یک پادشاه»، شناخته می‌شود، اما هرگز سه مانع جغرافیایی را پیشاپیش این حکمرانی هفتادساله نمادین از میان برنداشت.

در دانیال فصل یازدهم، آیات ۴۰ تا ۴۲، روم معاصر چنان به تصویر کشیده می‌شود که بر سه مانع جغرافیایی «پادشاه جنوب»، «سرزمین جلال» و «مصر» غلبه می‌کند؛ و هنگامی که آن سه مانع مغلوب شده و به انقیاد روم درمی‌آیند، آنگاه اتحادی سه‌گانه از «اژدها»، «وحش» و «نبی کاذب» را شکل می‌دهند. یوحنا همچنین به ما اطلاع می‌دهد که زخم مرگبار وحش پاپی التیام می‌یابد و اینکه سپس برای چهل و دو ماه نمادین سلطنت می‌کند.

و دیدم یکی از سرهایش گویی زخمی مرگبار برداشته بود؛ و زخم مرگبارش شفا یافت؛ و تمام جهان شگفت‌زده در پی آن وحش رفتند. و اژدها را که به وحش قدرت بخشیده بود پرستیدند؛ و وحش را نیز پرستیدند و می‌گفتند: چه کسی مانند آن وحش است؟ چه کسی قادر است با او جنگ کند؟ و دهانی به او داده شد که سخنان بزرگ و کفرگویی‌ها می‌گفت؛ و به او قدرت داده شد که چهل و دو ماه دوام آورد. مکاشفه ۳: ۱۳-۵.

آن وحش که پس از التیام یافتن زخم مرگبارش، به مدت چهل و دو ماه نمادین حکومت می‌کند، قدرت روم است.

نبوت مکاشفه ۱۳ اعلام می‌کند که قدرتی که به‌وسیله وحش دارای شاخ‌های بره‌گونه نمایانده شده است، موجب خواهد شد که «زمین و آنان که در آن سکونت دارند» پاپیت را پرستند—که در آنجا با وحشی «مانند پلنگ» نمادین شده است. ... در هر دو دنیای قدیم و جدید، پاپیت در احترامی که به نهاد روز یکشنبه گذاشته می‌شود، مورد تکریم قرار خواهد گرفت؛ نهادی که صرفاً بر اقتدار کلیسای روم استوار است. مناقشه بزرگ، ۵۷۸.

روم بت‌پرست، نخستین روم، به‌طور مطلق به مدت سیصد و شصت سال حکومت کرد، در تحقق دانیال باب یازدهم، آیه ۲۴؛ و این کار را پس از برطرف کردن سه مانع جغرافیایی انجام داد، در تحقق دانیال باب هشتم، آیه ۹.

قدرت پاپی، روم دوم، به مدت هزار و دویست و شصت سال به‌طور مطلق حکمرانی کرد، در تحقق چندین بخش از کتاب مقدس، و این کار را پس از برداشتن سه مانع جغرافیایی انجام داد، در تحقق کتاب دانیال، باب هفتم، آیات ۸ و ۲۰.

روم معاصر در آیه چهارم باب یازدهم دانیال بر پادشاه جنوب چیره می‌شود، و سپس در آیه چهارم و یکم بر سرزمین جلال و در آیه چهارم و دوم بر مصر چیره می‌شود. روم معاصر پادشاه شمال باب یازدهم دانیال است.

روم مشرک، یعنی روم نخست، قدرتی آزارگر بود؛ و روم پاپی، یعنی روم دوم، نیز قدرتی آزارگر بود؛ از این رو، روم مدرن نیز قدرتی آزارگر خواهد بود.

ایالات متحده در سومین دوره آزار و اذیتی که توسط روم مدرن صورت می‌گیرد مشارکت خواهد کرد، اما این امر ایالات متحده را به عنوان قدرت پاپی معرفی نمی‌کند؛ بلکه صرفاً ویژگی‌ای از رابطه ایالات متحده با قدرت پاپی در ایام آخر را مشخص می‌کند.

آنانی که می‌خواهند استدلال کنند که ایالات متحده در روزهای آخر «غارتگران قوم تو» است، برای شناسایی نادرست ایالات متحده به کاربرد سه‌گانه «سه روم» متوسل می‌شوند. روش معیوبی که آنان در چارچوب این کاربرد سه‌گانه به کار می‌گیرند، بر شناسایی یک ویژگی از دو روم نخست استوار است و اصرار می‌کنند که یک ویژگی نبوی روم - و نه خود روم - روم سوم است.

آنها نخستین قانون تاریخی یکشنبه از سوی کنستانتین در سال ۳۲۱ میلادی، و سپس قانون یکشنبه روم پاپی در سال ۵۳۸ میلادی را ذکر می‌کنند تا ادعا کنند که قانون یکشنبه‌ای که به زودی در ایالات متحده وضع خواهد شد، ایالات متحده را روم مدرن قلمداد می‌کند؛ و همچنین با نسبت دادن هشدار عیسی درباره گریختن هنگام ظهور «رجاست ویرانگر» که دانیال از آن سخن گفته است به قانون یکشنبه، برداشت معیوب خود را در هم می‌آمیزند. «رجاست ویرانگر»ی که عیسی از آن سخن گفت، به دو قانون یکشنبه در روزهای آخر اشاره دارد، اما نمادپردازی آن بسیار متفاوت است، زیرا هشدار برای گریختن است، نه هشدار برای پرهیز از نشان وحش. اندیشه معیوبشان حتی به این نکته نمی‌پردازد که در روزهای آخر دو قانون مشخص یکشنبه وجود دارد.

پس چون ببینید که مکروه ویرانگر، که به زبان دانیال نبی گفته شده، در جای مقدس ایستاده است (خواننده دریابد)، آنگاه آنان که در یهودیه‌اند به کوه‌ها بگریزند؛ هر که بر بام است، فرود نیاید تا چیزی از خانه‌اش بردارد؛ و نیز آن که در مزرعه است، بازنگردد تا جامه‌اش را بردارد. و وای بر زنان باردار و بر آنان که در آن روزها شیر می‌دهند! اما دعا کنید که گریزتان نه در زمستان باشد و نه در روز سبت. متی ۲۴:۱۵-۲۰.

«رجاست ویرانی، که دانیال نبی از آن سخن گفته است»، نشانه‌ای بود که عیسی به قوم خود داد تا معلوم شود چه زمانی باید از نابودی قریب‌الوقوع اورشلیم بگریزند؛ هنگامی که روم بت‌پرست آن را محاصره کرد و سپس، در فاصله سال‌های ۶۶ تا ۷۰ میلادی، معبد و شهر را ویران ساخت.

عیسی برای شاگردانی که گوش فرا می‌دادند، داوری‌هایی را که قرار بود بر اسرائیل مرتد فرود آید اعلام کرد، و به‌ویژه انتقام مکافات را که به سبب رد و به صلیب کشیدن مسیح بر آنان خواهد آمد. نشانه‌های بی‌ابهامی پیش از آن فرجام هولناک پدیدار خواهد شد. آن ساعت هراس‌انگیز ناگهان و به سرعت فرا خواهد رسید. و نجات‌دهنده پیروان خود را هشدار داد: «پس چون مکروه ویران‌کننده را که دانیال نبی از آن سخن گفته، ایستاده در مکان مقدس ببینید (هر که می‌خواند، بفهمد)، آنگاه آنان که در یهودیه‌اند به کوه‌ها بگریزند.» متی ۲۴:۱۵، ۱۶؛ لوقا ۲۱:۲۰، ۲۱. هنگامی که بیرق‌های بت‌پرستانه رومیان در زمین مقدس—که تا چند فرلانگ بیرون از دیوارهای شهر امتداد داشت—برافراشته شود، آنگاه پیروان مسیح می‌بایست امنیت را در فرار بجویند. چون علامت هشدار دیده شود، آنان که می‌خواهند بگریزند نباید هیچ درنگی کنند...

هیچ مسیحی‌ای در ویرانی اورشلیم هلاک نشد. مسیح به شاگردان خود هشدار داده بود و همه کسانی که سخنان او را باور داشتند چشم‌به‌راه نشانه وعده داده شده بودند. ... بی‌درنگ به مکانی امن، یعنی شهر پلا، در سرزمین پرتا، آن سوی اردن، گریختند. مناقشه عظیم، ۲۵، ۳۰.

با نزدیک شدن سال ۵۳۸، مسیحیان آن دوران دریافتند که کلیسا به سبب سازش با دین بت‌پرستی فاسد شده بود، و بر اساس هشدار مسیح و همراه با نوری که از طریق شهادت پولس رسول در رساله دوم به تسالونیکیان، فصل دوم، عطا شده بود، به بیابان پیشگویی شده هزار و دویست و شصت‌ساله گریختند.

اما پیش از آمدن مسیح، تحولات مهمی در عرصه دین که در نبوت پیشگویی شده بود، قرار بود رخ دهد. رسول اعلام کرد: «به سرعت در فکر خود متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه از روح، نه از کلام، و نه از نامه‌ای که گویا از جانب ما باشد، چنان‌که گویی روز مسیح نزدیک است. هیچ‌کس شما را به هیچ وسیله‌ای نفریبد؛ زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر آنکه نخست ارتدادی پدید آید و آن مرد گناه آشکار شود، پسر هلاکت؛ که با هرچه خدا خوانده می‌شود یا پرستیده می‌شود مخالفت می‌ورزد و خود را برتر از همه می‌افرازد، به‌گونه‌ای که همچون خدا در معبد خدا می‌نشیند و خود را خدا می‌نمایاند.»

سخنان پولس نباید به غلط تفسیر می‌شد. نباید چنین تعلیم داده می‌شد که او، بر پایه مکاشفه‌ای خاص، به تسالونیکیان درباره آمدن قریب‌الوقوع مسیح هشدار داده بود. چنین موضعی موجب آشفتگی ایمان می‌شد؛ زیرا ناامیدی غالباً به بی‌ایمانی می‌انجامد. از این‌رو، رسول برادران را برحذر داشت که هیچ پیام این‌چنینی را از جانب او نپذیرند، و سپس بر این نکته تأکید کرد که قدرت پاپی، که به روشنی به وسیله نبی دانیال توصیف شده است، هنوز باید سر برآورد و علیه قوم خدا بجنگد. تا زمانی که این قدرت کار مرگبار و کفرآمیز خود را به انجام نرسانده باشد، برای کلیسا بیهوده است که در انتظار آمدن خداوندشان باشد. «آیا به یاد ندارید»، پولس پرسید، «که وقتی هنوز نزد شما بودم، این چیزها را به شما گفته بودم؟»

آزمایش‌هایی هولناک در انتظار کلیسای حقیقی بود. حتی در زمانی که رسول می‌نوشت، «راز شرارت» از پیش آغاز به کار کرده بود. تحولاتی که قرار بود در آینده رخ دهد، «مطابق کار شیطان، با همه قدرت و آیات و عجایب دروغین، و با هرگونه فریبندگی ناراستی در آنان که هلاک می‌شوند» می‌بود.

«بیان رسول درباره کسانی که از پذیرش «محبت حقیقت» سر باز می‌زنند، به‌ویژه جدی و هشداردهنده است. او درباره همه کسانی که عمداً پیام‌های حقیقت را رد می‌کنند اعلام کرد: «از این‌رو خدا برایشان گمراهی شدید می‌فرستد تا دروغی را باور کنند؛ تا همه آنان که به حقیقت ایمان نیاوردند بلکه به ناراستی خوشی یافتند، محکوم شوند.» آدمیان نمی‌توانند بی‌کیفر هشدارهایی را که خدا از سر رحمت برایشان می‌فرستد، رد کنند. از کسانی که بر روی‌گردانی از این هشدارها پافشاری می‌کنند، خدا روح خود را بازمی‌گیرد و آنان را به فریب‌هایی که دوست می‌دارند وا می‌گذارد.» اعمال رسولان، 265، 266.

سازش میان بت‌پرستی و کلیسا نشانه هشداردهنده‌ای بود که مسیحیان آن دوره را بر آن داشت از روم پاپی جدا شوند، اما باید توجه داشت که نوری که پولس بر هشدار عیسی درباره گریختن افکند، همان فرازی است که ویلیام میلر از آن دریافت که «دائمی» در کتاب دانیال نمایانگر روم بت‌پرست است. رابطه نبوی میان بازدارندگی روم بت‌پرست و سپس کنار رفتنش تا روم پاپی بر تخت بنشیند، حقیقتی بود که باید فهمیده می‌شد؛ زیرا پیامی شناختن آن رابطه نبوی، گمراهی شدیدی را بر کسانی که آن حقیقت را دوست نداشتند، به بار می‌آورد. خواهر وایت به همین تاریخ می‌پردازد:

برای آنان که می‌خواستند وفادار بمانند، استوار ایستادن در برابر آن فریب‌ها و پلیدی‌هایی که در جامه‌های روحانی پنهان شده و به کلیسا راه یافته بودند، مستلزم پیکاری سخت بود. کتاب مقدس به‌عنوان معیار ایمان پذیرفته نمی‌شد. تعلیم آزادی دینی بدعت خوانده می‌شد و مدافعان آن منفور و مطرود می‌شدند.

پس از کشمکش طولانی و سخت، آن اندک وفاداران تصمیم گرفتند اگر کلیسای مرتد همچنان از رها ساختن خود از دروغ و بت‌پرستی سر باز زند، هرگونه پیوندی را با او بگسلند. دریافتند که جدایی، اگر بخواهند از کلام خدا اطاعت کنند، ضرورتی مطلق است. جرأت نداشتند خطاهایی را که برای جان خودشان مهلک بود تحمل کنند و الگویی بگذارند که ایمان فرزندان و فرزندانشان

فرزندان‌شان را به خطر اندازد. برای تأمین صلح و وحدت آماده بودند هر امتیازی را که با وفاداری به خدا سازگار باشد بدهند؛ اما احساس می‌کردند که حتی صلح نیز اگر به بهای قربانی کردن اصول به دست آید، بهایی به‌غایت گزاف خواهد بود. اگر وحدت تنها با سازش بر سر حقیقت و عدالت به دست می‌آمد، پس بگذار اختلاف باشد، و حتی جنگ. مناقشه بزرگ، ۴۵، ۴۶.

رابطه پیشگویانه ایالات متحده و پاپیت در روزهای آخر، به واسطه تبیین پولس از رابطه روم بت‌پرست و روم پاپی تا منتهی شدن به سال ۵۳۸ میلادی، هم نمونه‌وار نشان داده شده و هم مورد تأکید قرار گرفته است. در کاربرد سه‌گانه روم، روم بت‌پرست سخنان عیسی را که «رجاست ویرانی» را نشانه‌ای برای گریز معرفی می‌کند، تحقق بخشید و روم پاپی نیز سخنان عیسی را تحقق بخشید. خواهر وایت تحقق دیگری از سخنان مسیح را شناسایی می‌کند.

اکنون زمان آن نیست که قوم خدا دل خود را به دنیا ببندند یا گنج خود را در جهان ببندوزند. دیری نخواهد پایید که، همچون شاگردان نخستین، ناگزیر شویم در مکان‌های متروک و دورافتاده پناهگاهی بجویم. چنان‌که محاصره اورشلیم به دست سپاهیان روم نشانه فرار برای مسیحیان یهودیه بود، به همان‌سان به کارگیری قدرت از سوی ملت ما در صدور فرمانی که اجرای اجباری سبت پاپی را مقرر می‌کند، برای ما هشدار خواهد بود. در آن هنگام وقت ترک شهرهای بزرگ خواهد بود، تا به‌عنوان مقدمه‌ای برای ترک شهرهای کوچک‌تر، به خانه‌های خلوتی در جاهای دورافتاده میان کوه‌ها کوچ کنیم. شهادت، جلد ۵، ۴۶۴.

برای مسیحیان دوران مسیح، این هشدار مشخص می‌کرد که چه زمانی باید از اورشلیم بگریزند. در قرون پنجم و ششم، این هشدار برای مسیحیان باعث شد که به بیابان بگریزند.

و آن زن به بیابان گریخت، جایی که خدا برای او مکانی آماده کرده است، تا او را در آنجا هزار و دو بیست و شصت روز خوراک دهند. ... و به آن زن دو بال عقاب بزرگ داده شد تا به بیابان، به جای خود، پرواز کند؛ جایی که برای زمانی و زمان‌ها و نیم زمانی، دور از نظر مار، خوراک داده می‌شود. و مار از دهان خود آبی همچون سیلاب به دنبال زن روان ساخت تا او را سیلاب با خود ببرد. و زمین به زن کمک کرد؛ زمین دهان خود را گشود و سیلابی را که اژدها از دهان خود بیرون افکنده بود فرو برد. و اژدها بر زن خشم گرفت و رفت تا با بازماندگان نسل او که احکام خدا را نگاه می‌دارند و شهادت عیسی مسیح را دارند، جنگ کند. مکاشفه ۱۲:۶، ۱۷:۱۵.

عیسی همواره پایان یک چیز را با آغاز همان چیز نشان می‌دهد، زیرا او آلفا و امگا است. هشدار رجاست ویرانی در تاریخ روم پاپی زمانی تشخیص داده شد که قدرت پاپی ایستاده در مکان مقدس دانسته شد.

این هشدار را متی، مرقس و لوقا ثبت کرده‌اند و هر نقل، اندکی تفاوت در واژگان دارد. متی می‌گوید: «پس هرگاه ببینید که رجاست ویرانگر، که دانیال نبی درباره‌اش سخن گفته است، در مکان مقدس ایستاده است»، و مرقس می‌گوید: «هرگاه ببینید رجاست ویرانگر را که دانیال نبی درباره‌اش سخن گفته است، ایستاده در جایی که نباید باشد.» لوقا می‌گوید: «هرگاه ببینید که اورشلیم با لشکرها احاطه شده است، بدانید که ویرانی آن نزدیک است. آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوه‌ها بگریزند.»

هر سه روایت با هم کاربرد دارند. در کاربردی مشخص‌تر، اشاره لوقا به محاصره شدن اورشلیم به‌وسیله لشکرها، هشدار را مشخص می‌کند که وقتی روم بت‌پرست در سال ۶۶ میلادی محاصره اورشلیم را آغاز کرد، مسیحیانی که هنوز در اورشلیم بودند باید فوراً بگریزند. اشاره متی به «جای مقدس» با شناسایی «مرد گناه» از سوی پولس که «در معبد خدا می‌نشیند و خود را خدا می‌نماید» متناظر است و بدین‌سان نمایانگر تحقق پاپی «رجاست ویرانگر» است. مرقس «رجاست ویرانگر» را ایستاده در جایی که نباید، معرفی می‌کند، و این با هشدار برای فرار که در روزهای آخر به ادونتیسیم

داده شده، مطابقت دارد. دو تا از این هشدارها با فرمانی همراه است مبنی بر اینکه هرکس آن را می‌خواند باید بفهمد، و همه آن‌ها به نشانه‌ای می‌پردازند که می‌بایست مسیحیان آن دوره را از ضرورت فرار آگاه کند.

به‌کارگیری نادرست یک تطبیق سه‌گانه که از سوی کسانی تحریف می‌شود که مدعی‌اند «غارتگران قوم تو» ایالات متحده‌اند، نشان می‌دهد که وقتی «رجس ویرانگر» در قانون یکشنبه در ایالات متحده تحقق می‌یابد، همان قانون یکشنبه که آنگاه اجرا می‌شود، ایالات متحده را به‌عنوان روم مدرن شناسایی می‌کند، زیرا روم بت‌پرست و روم پاپی هر دو پیش‌تر قانون یکشنبه را به اجرا گذاشته بودند.

مشکل آن کاربرد معیوب این است که قانون یکشنبه روم بت‌پرست در سال ۳۲۱ میلادی وضع شد، اما تحقق «رجاست ویرانی» در روم بت‌پرست در سال ۶۶ میلادی بود، یعنی ۲۵۵ سال پیش از قانون یکشنبه سال ۳۲۱ میلادی. همچنین، مصالحه‌ای که «مرد گناه» را پدید آورد، در زمان پولس نیز در حال وقوع بود؛ او گفت: «راز بی‌قانونی هم‌اکنون در کار است»، با این حال قانون یکشنبه پاپی بیش از چهار قرن بعد آمد. دو شاهد نخست در یک کاربرد سه‌گانه نبوت، ویژگی‌های تحقق سوم مربوط به روزهای آخر را تثبیت می‌کنند. «رجاست ویرانی» در روزهای آخر، بر پایه دو شاهد تاریخی و سه روایت کتاب مقدسی از سخنان مسیح، بیانگر هشدار برای گریختن است، نه اجرای اجباری قانون یکشنبه.

در مقاله بعدی بررسی خواهیم کرد که چرا این تطبیق، با توجه به قواعد تثبیت شده مرتبط با تطبیق سه‌گانه نبوت، معیوب است و چرا شناسایی قانون یکشنبه در چارچوب هشدار داده‌شده از سوی مسیح، بازنمایی نادرست تاریخ نبوی است.

این سازش میان بت‌پرستی و مسیحیت به شکل‌گیری «مرد گناه» انجامید؛ همان‌که در نبوت پیشگویی شده بود که با خدا مخالفت می‌کند و خود را برتر از خدا می‌افرازد. آن نظام عظیم دین کاذب شاهکار قدرت شیطان است - یادمانی از تلاش‌های او برای نشستن بر تخت تا بر زمین مطابق اراده‌اش حکومت کند. مناقشه بزرگ، ۵۰.